افغان
او
افغانستان

پوهاند عبدالحی حبیبی

۱۳۶۹

6 4.31

افغان
و
افغانستان

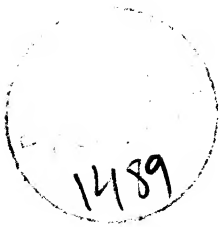

مرحوم
پوهاند عبدالحی حبیبی

۱۳۶۹

کتابخانه پوهنتون خاور
پوهنتون ټولنې څانګې ټولنې
مرکزي مستقل کتابخانه پوهنتون

بسم الله الرحمن الرحیم

کلمهٔ افغان که امروز نام ملی تمام مردم افغانستان است و یک واحد مستحیل الانفکاک را در تحت تمام شروط تاریخی و اقتصادی و اجتماعی در قلب آسیا نمایندگی میکند، نامیست که لااقل یک هزار و هفتصد سال سابقهٔ تاریخی و اصالت ملی دارد.

برخی از مردم در داخل و خارج تصور میکنند که این نام ها بعد از تاسیس مجدد دولت افغانی بدست احمد شاه ابدالی، در قرن هجدهم رواج یافته اند، و هموطنان ما که از جریانهای تاریخی اطلاعی ندارند همواره از من میپرسند که آیا این نامها تاریخی کهن دارند یا نه؟ بنا براین درین گفتار با اختصار تمام این موضوع تاریخ ملی خود را تقدیم خوانندگان ارجمند می نمایم.

نام افغان تا جائیکه بمن معلوم است در تاریخ سابقهٔ بسیار

طولانی دارد، که هم در این سرزمین بین جریان دو رود خانهٔ بزرگ هلمند و سند، مردمی با این نام زندگانی داشته اند باین تفصیل: که بیست سال قبل هیئت باستان شناسان موسسهٔ شرقی شیکاگو در نقش رستم شیراز، بین سنگ نوشته های آنجا در کعبهٔ زردشت یک کتیبه را بدو زبان پهلوی اشکانی (پارتی) و یونانی کشف کردند، که آنرا شاپور اول پادشاه دوم خاندان ساسانی بعد از ۲۶۰ م و شکست و گرفتاری امپراتور روم والیرین (۱) در جنگ ادیسه در اینجا بر سنگهای دیوار بنای کعبهٔ زردشت نوشته است. چون شاپور اول در سنه ۲۷۳ م مرده، پس تاریخ نوشتن این کتیبه را سیزده سال بین ۲۶۰ تا ۲۷۳ م تعیین کرده اند. (ترجمهٔ ناقص فارسی این کتیبه در گزارش های باستان شناسی جلد ٤ ص ۱۸۱ ببعد طبع شیراز ۱۳۳۸ ش دیده شود).

در این کتیبه در بند دوم، نام شهر پشکابور (۲) بحیث سرحد نهائی شرقی کوشان خساتر (۳) یعنی مملکت کوشان مذکور است که آنرا باکسپا پوروس یونانی و پو-لو-شا-پو-لو هیون تسنگ چینی و پرشاپور- و پرشاور مورخین دورهٔ اسلامی تطبیق کرده اند. و در قسمت ٦ همین کتیبه در جملهٔ رجال سلطنت

شاپور، نام وینده فرن ابگان رزمه ود (٤) مذکوراست که سپرنگ لونگ (٥) نام محققی، بار اول این کتیبه راخواند ودر مجلهٔ سامی امریکا درسال ۱۹٤۰ مقالـتی نوشت وکلمهٔ دوم ابـگان راحتماً بانام افغـان کنونی تطبیق کرد.

وهم گوید که بانام شاپور سوم پادشاه ساسانی که هفتادسال از ۳۰۹ تا ۳۷۹ م حکم رانده صفتی ولقبی به شکل اپـکان Apakan مـذکوراست که این کلمه را هم میتوان ان قبیل همان ابـگان سابق الـذکر شمرد، که بطور صفتی، مسوغ دلاوری ورشد ونجابت وبیارشـته هـای نژادی آورده شده باشد. وهمین موضوع است که برخی ازمورخان مانند سراولف کیرورا بفکر بودن اسلاف درانیان ویوسفزائیان درجملهٔ سران دربار ساسانی هم افگنده است (رجوع به کتاب انگلیسی پتهانها ص ۸۰) ومانام مذکورا وینده فرن افغـان رزم بد یعنی وینده فرن سالار جنگ افغان گفته میتوانـیم که شاید یکی از سپه سالاران افغـان باشد. در شاهنامهٔ فردوسی هم دوبـارنام آوگان آمـده که از سپه کشان عصر فریدون بود:

سپهدار چون قارن کاوگان — سپه کش چوشیروی وچون آوگان

(ص ۱۱۰ ج ۱ شاهنامه طبع ماسکو)

درهمین داستان فریدون، جای دیگر چنین گوید:

همه گرد ایوان، دو رویه سپاه — بزرین عمود و بزرین کلاه
سپهدار چون قارن کاوگان — به پیش سپاه اندرون آوگان

(ص ۱۱۶ ج ۱)

اگرچه داستانهای شاهنامه حجیت تاریخی ندارد، ولی برخی از حقایق کهن هم در آن نهفته است. مثلاً درهمین ابیات از قارن ذکر رفته که خاندان قارن یکی از خاندانهای اشرافی دورهٔ اشکانیان بود و در سنهٔ ۵۰ م فرمانروای اشکانی بین النهرین کارنس Carenes نام داشت (رجوع به مقالهٔ ویس و رامین مینارسکی ۴۳۱ طبع تهران ۱۳۳۷ ش).

این آوگان هم بهمان ابگان عهد ساسانی می مانند ولی در روایات قدیم سپه کش فریدون بود که او را منسوب به آوه دانسته اند نام پهلوانی پسر سمکنان ویوستی المانی درکتاب خود «نامهای ایرانی» گوید: که آوه اطلش از - اوستا ئیست بمعنی مهربان و دستگیر (فرهنگ شاهنامه ص ۱۲ طبع تهران ۱۳۲۰ ش) ولی درخود شاهنامه این دو نفر از پهلوانان عصر کیخسرو اند که درجنگ بزرگ او با افراسیاب

چنین نام برده میشوند :

چو کیخسرو آن رزم ترکان بدید — که خورشید گشت از جهان ناپدید
سوی آوه و سمکنان کرد روی — که بودند شیران پرخاشجوی

(شاهنامه ص ۲۸۱ ج ۵).

بهرصورت ازین تذکار چنین پدید می آید، که آوه - آوگان در روایات قدیم آریائی و شاهنامه ها جای داشت و اگر بقول یوستی اصلش از اوستائی بدانیم معنی آن مهربان و دستگیرنده خواهد بود که چنین نامی درخور پهلوانان قدیم بوده ، واگر پسانتر نام قومی وجمعیتی شده باشد بعدی ندارد.

باری اگر ذکر کلمات ابگان - واپه کان و اوگان را در روایات قدیم وبقایای عهد ساسانی اهمیتی درخور اعتبار داده شود وچنانکه سپرنگ لینگ و اولف کیر و بدین تمایل اند، پس میتوان ادعا کرد که نام یا صفت افغان بشکل ابگان واپه کان ازقرن سوم میلادی هم مورد استعمال وشناسایی شاهنشاهان واهل اداره وفرمانروایان بوده است. واین سند را تاکنون قدیمترین سند قدمت این نام ذکر توان کرد. که اوگان روایات باستانی هم شبیه آنست.

دویمین سند کهن تری که از ذکر این نام در دست داریم

مربوط به کتب و آثار باقیهٔ هندیست که این نام را بشکل اوگانه (۶) که نزدیک بهمان اشکال ابگان و اپه کان عهد ساسانیست در آثار هندی به تفصیل ذیل می یابیم.

ورها می هیرا (۷) منجم وشاعر هندیست که در اواخر قرن پنجم میلادی در راجین هند به دنیا آمد و درحدود ۵۰۵ م شهرت تمام یافت. کتاب عمده او پنچه سید ها نتیکا (۸) خلاصهٔ از پنج کتاب علم نجوم بود، وهم او کتابی منظوم در احکام نجوم دارد که در آن از سنگهای نفیس وجغرافیای هند و موضوعات کار آمد دیگر بحث کرده است. وآنرا بهر تیه سنهیته (۹) نامند که در ابیات ۱۱- ۶۱- و ۱۶-۳۱ آن نام افغان به شکل اوگانه (۱۰) مذکور است وقراریکه محقق فرانسوی مسیو فوشه در کتاب راه قدیم هند وباختر به تکسیلا (طبع پاریس ۱۹۴۷- ص ۲۳۵-۲۵۲ نوت ۱۷) شرح داده، این ذکر قدیم افغان در اواسط قرن ششم باشد. زیرا ورها میهیرا منجم هندی در ۵۸۷ م از جهان رفته است وگویند که اطلاعات نجومی او مبداء یونانی داشت وبه کرویی بودن زمین قایل بود، ودو کتاب اورا بوریحان بیرونی به عربی ترجمه کرده، وبنا برین شهرت و ثقت او همواره مورد اعتماد دانشمندان بوده است.

پس بنا بر این سند تاریخی کلمهٔ افغان نزد هندیان
۱۷ قل ۱۴۰۰ سال قبل هم شهرت داشته و مؤلفان هندی
آنرا ذکر کرده اند.

در قرنهای قبل از اسلام، شهرت نام افغان را در دو
سند قدیم غرباً در پارس ساسانی و شرقاً در هند شنیدیم،
و ما میدانیم که در همین زمان دین بودایی در افغانستان شرقی
و شمالی رواج داشت، و معابد بزرگ بودایی در بلاد افغانی
مانند بلخ - قندوز - کاپیسا - هده - لغمان و غزنه تا قندهار
کابین بود. و چون مردم چین نیز دیناً بودایی بودند،
بنابرین زایران بودایی چینی همواره بدین دیار
بقصد تبرک و زیارت آمد و رفتی داشتند.

یکی از بین زایران که در نصف اول قرن هفتم میلادی
مقارن ظهور اسلام - اما پیش از فتوح اعراب به افغانستان
آمد، هیون تسنگ است که بتاریخ اول اگست ۶۲۹ م از لیانگ چو
حرکت کرد و ۵ مارچ بسمرقند و ۲۰ مارچ به خلم رسید،
او بتاریخ ۲۰ - اپریل در بلخ و به ۳۰ - اپریل در بامیان بود،
واز راه پربرف هندوکش روز دهم می به کاپیسا رسید و تا
آخر تابستان درین پایتخت کابلشاهان بماند، و بعد از

آن سفر خود را چنین دوام داد :

۱۵ - اگست لغمان با توقف سه روز ۲۰ - اگست نگرهار با توقف دو ماه، ۱ نومبر گندهارا که بعد از آن از اول دسمبر در صفحات پشاور بود، و در اول جنوری سال ۶۳۱ م در مجاری علیای دریای سند سفر کرد و روز ۱۰ - اپریل به تکسیلا رسید او مدت (۱۲) سال در هند ماند و در راه بازگشت روز ۱۵ دسمبر ۶۴۳ م واپس به تکسیلا آمد و باز بلاد ذیل افغانستان را دید :

۲۵ دسمبر گذر از دریای سند بوسیلهٔ فیل - ۱۵ مارچ ۶۴۴ م رسیدن به لغمان و توقف با شاه اینجا مدت یکماه - ۱۵ جون رسیدن به فه - له - نه یعنی بنوں - ۲۰ جون رسیدن به او - پو - کین ۲۵ جون تساو - کیو - تو (غزنه) اجولایی - اورتسپانه یعنی کابل - ۵ جولایی کاپیسا ۲۰ جولایی اندراب - ۱ - اگست توخاره ۸ ستمبر بدخشان - ۱۲ دسمبر پامیر که بعد از آن به یارکند و ختن گذشت .

سفرنامهٔ هیون تسنگ بنام سی - یو - کی یعنی خاطرات ممالک غربی شهرت داشته و از چینی به انگلیسی ترجمه و بارها طبع شده است . که یک قسمت این کتاب گرانبها ، معلومات بسیار

مغتنمی از اوضاع جغرافی - دینی - سیاسی اجتماعی آنوقت
مردم و بلاد افغانستان دارد و هنگامیکه وی در بازگشت
خود از هند به ولایت فه - له - نه یعنی بنوں میرسد، در
صفحه ۲۶۵ جلد اول سی - یو - کی (ترجمهٔ انگلیسی) سرزمینی
را بنام او - پو - کین (۱۱)، بین بنوں و غزنی بطرف شمال
غرب فه - له - نه و جنوب شرقی غزنی ذکر میکند. که پیش
از او زایر دیگر چینی فاهیان آنرا بنام لو - ئی یعنی روه (۱۲)،
آورده بود. (۱۳) این او - پو - کین را محققان و مخصوصاً جنرال
کنگهم نویسندهٔ جغرافیای قدیم هند (ص ۸۹) با کلمهٔ اوه گان
(افغان) تطبیق میدهد و گوید که هیون تسنگ زبان این مردم
را هندی نمیداند. ولی بقول او دارای شباهت کوچکی با زبانهای
هند بود، و بنابرین مراد زبان پشتو باشد. و چون او - پو کین
چینی عین هجاهای ا - وه - گان کهن را دارد، باید با حتم گفت
که مراد همین افغان است که اکنون هم همین سرزمین بین
دریای سند و غزنه مسکن قبایل قدیم و اصیل افغانی در ولایه
پختیا و ارگون و غز نیست و چون هیون تسنگ از بنوں به غزنه
آمده، لابد از همین کوهسار کرم و گومل به ولایت پختیا گذشته
که مسکن او - پو - کین یعنی افغان بود و بهمین نام خوانده میشد.

در زمان قبل از اسلام راجع به نام افغان همین سه سند قدیم ساسانی هندی وچینی داریم. وبعد ازین در دورهٔ اسلامی همانا ذکر این نام درکتب دری وعربی مکرر می آید که ذکر قدیم تر آن در حدود العالم تالیف ۳۷۲ هـ ازطرف یکنفر جوزجانی گم نامیست که مینارسکی دانشمند فقید اورا از خانواده ویا مربوطین دربار آل فریغون جوزجانی می شمارد، ودرین کتاب ذکر افغان درچندین مورد آمده است و بعد از آن محمد بن عبدالجبار عتبی در تاریخ یمینی، افغان را در وقایع عصر سبکتگین و آل او بارها ذکر میکند وحتی ابن اثیر در الکامل آنرا با ملای قدیم ابغان هم می آورد. و مورخان ما بعد مانند فخر مدبر در آداب الحرب والشجاعه و قاضی منهاج سراج جوزجانی در طبقات ناصری وحمد الله - مستوفی در تاریخ گزیده ومحمد قاسم فرشته ودیگران هم از قبایل افغان واوغانی بارها ذکر کرده اند.

اما دربارهٔ کلمهٔ افغانستان هم توان گفت که این نام محدثی نیست که در عصر احمد شاه ابدالی خلق کرده باشند. بلکه قرنها قبل از و یعنی ۷۰۰ سال پیش ازین موجود ومستعمل بود. و ما در تاریخ هرات سیفی هروی تالیف (حدود ۷۲۱ هـ) می

بینیم که وی همین سرزمین های شرقی افغانستان را تا مجاری سند بنام افغانستان میخواند و ازین برمی آید، در زمانیکه هرات پایتخت آل کرت بود و مملکت بعد از سپری شدن دوره های وحدت سیاسی غزنویان و غوریان بسبب تجاوز چنگیزیان، بسوی تجزیه و ویرانی میرفت، نام افغانستان در آنوقت هم رواج داشت. ولی نه با وسعتی که در زمان امپراتوری احمد شاهی کسب کرده بود.

در زمان تیموریان هرات، مولانا کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی هروی که در سنه ۸۱۶ ه در هرات بدنیا آمده ویکی از دانشمندان و مؤرخان و رجال قضا و سیاست دربار هرات بود، تاریخ مطلع سعدین و مجمع بحرین خود را در سنه ۸۷۵ ه نوشت. وی نیز درین کتاب افغانستان را با همان وسعت جغرافی که سیفی میشناخت مکرراً مذکور میدارد، که جزوی از مملکت وسیع تیموریان هرات بنام خراسان بود. که معین الدین اسفزاری هم در روضات الجنات افغانستان را مکرراً ذکر میکنند.

هنگامیکه بابر در سنه ۹۳۲ ه از افغانستان بطرف هندرفته و امپراتوری مغولیه هند را در دهلی بنانهاد، در اکثر

تواریخ دورهٔ آل بابر می بینیم که همین نام افغانستان بهمان مفهوم جغرافی محدود خود زنده و مستعمل است و مردم این سرزمین همواره در مقابل قوای متجاوز و امپراتوری تیموریان هند و صفویان ایران بجنگ زندگانی و نگهداری آزادی خویش سرگرمند. تا که در نتیجه مقاومت های طولانی دو قرن، در همین افغانستان با قیام مردانهٔ میرویس و احمد شاه، بار به تجدید حیات و وحدت سیاسی این خاک به مفهوم - افغانستان بزرگ موفق آمدند. و اینک ما اکنون نامهای پرافتخار **یکهزار و هفتصد ساله افغان و هفتصد ساله افغانستان مبدا افتخار** و وحدت ملی و سوابق تاریخی خود میشناسیم (۱۴)

(ختم)

پاورقیها

(۱) Valerian

(۲) Pashkabur

(۳) Kushan- Khsatr

(٤) سرولف کیرو (پتهانها ۷۹) این سه کلمهٔ کتیبه را از روی متن یونانی آن بحوالت پروفیسر سپرنگ لنگ (مجله سامی امریکا ۱۹٤۰) چنین نوشته: گوندیفر- ابغان- رسمود: Goundifer Abgan Rismaud

ولی در ترجمهٔ فارسی آن که از روی متن انگلیسی پروفیس سپرنگ لنگ تهیه شده (گزارش های باستانشناسی ج ٤ طبع شیراز) این سه کلمه وینده فرن Vindapharn ابه کان- رزمی ید- است. در کلمهٔ اول که علم این سالار جنگ است وینده فرن پهلوی وگوند یفر یونانیست. در کلمهٔ دوم

ابـگان درمقابل ابـگان یونـانی قـرارمیگیرد. اماکلمهٔ سوم باغلب احتمال رزمه + پت = رزمه ود = رزم پت بودکه پت = بد = بـذ = ود = بیذ املاهـای مختلف یک اصل انـد وبه پـتی قـدیم ویدی وسنسکریت و اوستا (بمعنی بادار وصاحب) بر میگردند.

امـلای رزمی یـد درمقابل رزم + ود یونانی هم - نظایری دارد. مثلاً طـبری (ج ۱/ ۶۸۳) گوید: درزمـان بشـتاسب کیانی هفت سـردار بزرگ بودندکه یکی ز آنهامکابیذ دردهستان گرگان بود. چون کلمهٔ رزمه درپارسی باسـتان Razma ودراوستا Rasma بمعنی صف جنگ بود وبه مطابق Raji سنسکریت (رده = صف) تاکنون هم درپشـتو ازیـن ریشه زنـده است. پس رسمه + ود . یا رزمی + یـد. یا رزمه پت = رزم بـد، سـردارجنگ وسـالار رزم باشد. و امـلای رزمی یدهم قیاس بـر مکابیـذ طـبری صحیـح خواهـد بود.

(۵) Sprengling

(۶) Avagána

(۷) Varahá-Mihira

(۸) Pance Siddhantika

(۹) Bhrita-Sanhitá

(۱۰) Avagána

(۱۱) O-Po-Kien

(۱۲) Roh

(۱۳) در عصر شاهی دودمان ظهیرالدین بابر بعد از ۹۰۰ه اکثر مؤرخان همین قسمت شرقی افغانستان را تا حسن ابدال روه نامیده‌اند، که محمد قاسم فرشته طول آنرا از هرات تا حسن ابدال گوید. و در ادبیات پشتو هم همین نام بسیار مستعمل است.

درحقیقت این نام از زمان بسیار قدیم آمده، و در هندوستان افغانان را روهیله و مسکن ایشانرا روهیل کهند گفته‌اند، که تا کنون هم در هند موجود است. در لهجهٔ پنجابی جنوبی ملتان و بلوچی دیره‌جات روه به معنی کوه عبارت از کوهسار غربی آن سرزمین یعنی سلسلهٔ کوههای سلیمان است (پتانها تالیف سر اولف کیرو طبع لندن ۴۳۹).
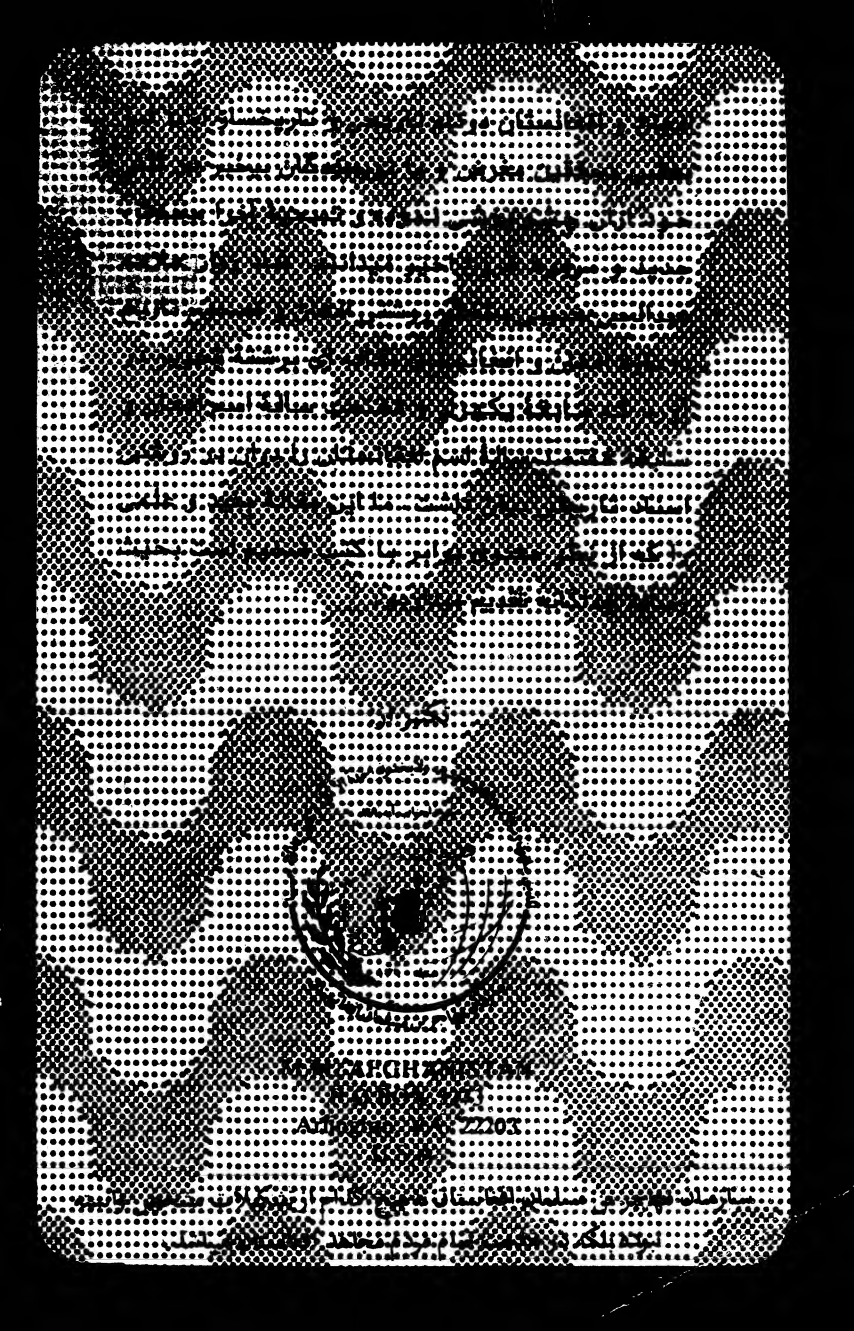
(۱۴) این سالها را من از روی اسناد یافته شدهٔ کنونی نوشته ام، و حتماً نام افغان قدیمتر از اینست.